



ادبیات غنایی، اشعار و متونی است که احساسات، عواطف شخصی، حالات عاشقانه و امید و آرزویی را با زبانی نرم و لطیف بیان می‌کند. در ادبیات فارسی، موضوع‌های غنایی با مفاهیمی همچون: عشق، عرفان، مرثیه، مناجات و گلایه و شکایت، معمولاً در قالب‌های شعری غزل، مثنوی و رباعی و نیز در قالب نثر نوشته می‌شود. ادبیات عرفانی ما که بسیار غنی و گسترده است، در حوزه ادبیات غنایی قرار می‌گیرد.



خداش در همه حال از بلا نکه دارد

۱- هر آن که جانب اهل وفا نکه دارد

قلمرو زبانی: بیت دو جمله است. / اهل وفا: باوفایان، وفاداران / خداش: خدا او را، (خدا: نهاد؛ «ش» مفعول است) / بلا: گرفتاری (متمم) / همه حال، بلا: متمم / هر آن، همه حال: ترکیب وصفی.

قلمرو ادبی: جانب کسی را نکه داشتن: کنایه از پشتیبانی و حمایت کردن / نکه دارد: ردیف / هر، در: جناس / تلمیح: «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» (سوره الطلاق، آیه ۳) / واج آرایه «ا».

قلمرو فکری: هر کس که از باوفایان پشتیبانی و حمایت کند، خداوند نیز او را در هر حالی از بلا و گرفتاری‌ها حفظ می‌کند.

پیام و مفهوم: حمایت از وفاداران؛ خدا یار حامیان انسان‌های باوفاست.

که آشنا سخن آشنا نکه دارد

۲- حدیث دوست گویم مگر به حضرت دوست

قلمرو زبانی: من: نهاد جمله نخست (حذف به قرینه لفظی) / حدیث: ماجرا، روایت، سخن / حدیث دوست: سخن عشق (= مفعول) / مگر: جز / حضرت: جناب، پیشگاه، حضور، محضر / که: زیرا (حرف تعلیل) / «آشنا» نخست: معشوق، دلبر (= نهاد)؛ «آشنا» دوم: عاشق، دلشده / سخن آشنا: مفعول.

قلمرو ادبی: مصراع نخست تضمین (از سعدی شیرازی است). / تلمیح / دوست، آشنا: تکرار (واژه آرایه).

قلمرو فکری: ماجرای یارم (عشق) را جز در پیشگاه و محضر دوست نمی‌گویم؛ زیرا فقط دوست محرم راز دوست است (فقط محبوب، راز عاشق را نکه می‌دارد).



پیام و مفهوم: محرم بودن یار.

فرشته‌ات به دو دست دعا کنه دارد

۳- دلا معاش چنان کن که گر بلغز پای

قلمرو زبانی: بیت ۴ جمله است. / دلا: ای دل (دل: منادا؛ ا: حرف ندا) / معاش: زندگی، زیست، زندگانی / چنان: آن گونه، آن طور (قید) / دل: منادا / فرشته‌ات: فرشته تو را (فرشته: نهاد) / «ت»: مفعول / دو دست دعا: ۱. دو دست: ترکیب وصفی؛ ۲. دست دعا: ترکیب اضافی.

قلمرو ادبی: دلا: ای دل، مجاز از انسان یا تشخیص و استعاره مکنیه / بلغز پای: کنایه از خطا کردن، دچار کژروی شود، منحرف شدن / بلغز پای: ایهام: ۱. پایت بلغزد و سر بخوری؛ ۲. معنایی کنایی اشتباه کردن / دل، پا، دست: مراعات نظیر / واج آرایبی (نغمه حروف): «د».

قلمرو فکری: ای دل (ای انسان)، آن گونه زندگانی کن که اگر دچار لغزش و اشتباه شدی، فرشته با دعا، تو را حفظ کند.

پیام و مفهوم: درست زندگی کردن.

نگاه دار سر رشته تا نگه دارد

۴- گرت هواست که معشوق نگسلد پیمان



قلمرو زبانی: بیت ۴ جمله است. (جمله دوم و سوم به شیوه بلاغی) / «ت»: در «گرت»: جهش ضمیر و مضاف الیه (= اگر هوای تو) / هوا: میل و آرزو (نهاد) / معشوق: محبوب، یار، دوست (نهاد) / نگسلد: نشکند، پاره نکند (بن ماضی: گسست، بن مضارع: گسل) / رشته: ریسمان، نخ / سر رشته: مفعول / نهاد در مصراع دوم به ترتیب: ۱. «تو» ۲. «او» (نهاد هر دو جمله مصراع دوم حذف به قرینه لفظی).

قلمرو ادبی: رشته: استعاره از محبت و عشق / سر رشته را نگه دار: کنایه از وفاداری کن / دار، دارد: هم‌ریشگی (رشته انسانی) / گر، سر: جناس ناهمسان (ناقص اختلافی) / واج آرایبی (نغمه حروف): «گ»، «ر»

قلمرو فکری: اگر آرزو داری که معشوق پیمانش را با تو نشکند (وفادار باشد)، تو نیز با وفا باش تا او نیز با تو وفادار باشد.

پیام و مفهوم: لزوم وفاداری عاشق.



۵- صابر آن سر زلف اردل مرا بینی / ز روی لطف بگویش که جانگه دارد

قلمرو زبانی: بیت چهار جمله است. / صبا: بادی که از شمال شرقی می‌وزد، باد بهاری، (=ای صبا: منادا) / هم آوا: صبا، سبا (نام یک شهر) / زلف: موی بلند جلوی سر / ار: کوتاه‌شده (مخفف) اگر / از روی: به خاطر / «ش» در «بگویش»: متمم (=به او بگو) / جا: مفعول.

قلمرو ادبی: [ای] صبا: تشخیص و استعاره مکنیه، نماد پیام‌رسانی میان عاشق و معشوق سر: ایهام تناسب، ۱- نوک ۲- کله (در این معنای، با «زلف» و «روی» تناسب دارد). / روی: ایهام تناسب، ۱- به خاطر ۲- چهره (در معنای دوم با «زلف» و «سر» تناسب دارد). / جا نگه دارد: ایهام: ۱. جایش را محکم بچسبد و از دست ندهد؛ ۲. جا برای من نگه دارد. / دل، زلف: مراعات نظیر / واج آرایبی (نغمه حروف): «ر».

قلمرو فکری: ای صبا، اگر دل مرا که در زلف یار آشیان دارد، دیدی، لطفاً (به خاطر لطفی که داری) به او بگو که آن پناهگاه امن را حفظ کند و از دست ندهد.

پیام و مفهوم: درخواست عشق و وصال همیشگی از دل.

* این مضمون که دل عاشق در بین زلف معشوق مسکن دارد، در شعر فارسی و به‌ویژه در شعر حافظ فراوان دیده می‌شود.

۶- چو کتمش که دلم را نگاه دار چه گفت / ز دست بنده چه خیزد خدا نگه دارد

قلمرو زبانی: بیت پنج جمله است. / چو: هنگامی که / «ش» در کتمش: متمم (=به او گفتم) / «چه»: ۱. در مصراع نخست: مفعول ۲. در مصراع دوم: نهاد / خدا: نهاد / ز دست بنده چه خیزد: پرسش انکاری = کاری از بنده بر نمی‌آید (ساخته نیست) / دست بنده، دلم: ترکیب اضافی.

قلمرو ادبی: دلم را نگاه دار: کنایه از وفادار باش؛ پشتیبان من باش؛ دلم را آزرده نکن. / گفتم، گفت: هم‌ریشگی (رشته انسانی) / دست: مجاز از توان و قدرت / بنده: ایهام: ۱. بنده خدا ۲. من / خدا نگه دارد: تلمیح به «تو کلت علی الله» / دست، دل: مراعات نظیر.



قلمرو فکری: وقتی که به زلف دوست (دوست) گفتم دلم را نشکن، او چه گفت؟ گفت: از دست بنده کاری بر نمی‌آید. خدا باید دلت را نگه دارد.

پیام و مفهوم: ناتوانی در نگه‌داری دل، پایداری عشق به توفیق خدا وابسته است.

* در پاسخ معشوق طنز دیده می‌شود.



۷- سروزر و دل و جانم فدای آن یاری که حق صحبت مروفا نگه دارد

قلمرو زبانی: بیت دو جمله است. / سر: نهاد / زر، دل، جانم: معطوف / زر: طلا / فدا: مسند / یار: دلبر، معشوق، دوست / حق صحبت مهر: دو ترکیب اضافی (= مفعول) / وفا: معطوف / هر دو مهر: عشق، مهربانی

قلمرو ادبی: سر: مجاز از جان و کل وجود / زر: مجاز از کل دارایی / سر و زر و دل و جانم: مجاز از همه هستی من / سر، زر: جناس / سر، دل، جان: مراعات نظیر / مهر: ایهام تناسب (مهر و وفا نام دو دلداده در داستان‌های عاشقانه نیز هست). / حق صحبت نگه دارد: کنایه از اینکه وفادار باشد. / واج آرایبی (نغمه حروف): مصوت کوتاه (اُ)، مصوت بلند (آ).

قلمرو فکری: تمام وجود و دارایی و همه هستی من فدای آن یاری که حق دوستی را ادا کند و باوفا باشد. پیام و مفهوم: جانفشانی برای یار باوفا.

۸- غبار راهگذارت کجاست تا حافظ بر یادگار نسیم صبا نگه دارد

قلمرو زبانی: بیت دو جمله است. / راهگذار: رهگذر، گذرگاه، محل عبور / کجا: مسند / حافظ: نهاد / یادگار: متمم / «غبار راهگذارت»: در مصراع اول: نهاد؛ در مصراع دوم به قرینه لفظی حذف شده و نقش مفعول دارد.

قلمرو ادبی: غبار راهت کجاست: کنایه از ارزشمندی یار / حافظ: آوردن نام هنری شاعر، تخلص / یادگاری از صبا: تشخیص و استعاره / صبا: نماد پیام‌رسانی میان عاشق و معشوق / واج آرایبی: «ا»، «ر»

قلمرو فکری: غبار رهگذر تو کجاست تا حافظ دلشده، به یادگار نسیم صبا [آن غبار را] نزد خود نگه دارد.

پیام و مفهوم: ارزشمندی دلدار در چشم دلداده، فروتنی عاشق و خرسندی و قناعت به کمترین نشان از یار.



قلمرو زبانی

۱ معنای واژه‌های مشخص شده را با کاربرد آنها در متن درس مقایسه کنید.

ارباب حاجتیم و زبان سؤال نیست / در حضرت کریم تمنّا چه حاجت است (حافظ) حضرت: حضور، پیشگاه

تعلیم زاره گیر در امر معاش / نیمی سوی خود می کش و نیمی می پاش (ابوسعید ابوالخیر) معاش: زندگی، زیست، زندگانی

کردن



۲ در جمله، ضمایر پیوسته (متصل) در سه نوع نقش دستوری ظاهر می‌شوند:
الف) مفعول:

نزدیک آفتاب وفا می‌فرستمت (خاقانی)

نمونه: ای صبح دم، بین که کجا می‌فرستمت
می‌فرستمت (تو را می‌فرستم) ← ت (تو): مفعول

ناگهانش یافتم با دل نشسته روبه رو (شمس مغربی)

آن که عمری می‌دویدم در پی او سو به سو
ناگهانش یافتم (او را یافتم) ← ش (او): مفعول
متمم:

گفتمت چون در حدیثی گرتوانی داشت هوش (حافظ)

نمونه: گوش کن پند، ای پسر وز بهر دنیا غم مخور
گفتمت (به تو گفتم) ← ت (تو): متمم

که دوستان اگرم دل دهند، جان ندهند (امیر خسرو دهلوی)

چو یار نیست به تسکین خلق نتوان زیست
اگرم دل دهند (اگر به من دل دهند) ← م (به من): متمم
پ) مضاف‌الیه:

آری به اتفاق، جهان می‌توان گرفت (حافظ)

حسنت به اتفاق ملاحظت جهان گرفت
حسنت (حسنت تو) ← ت (تو): مضاف‌الیه

شعله دیدم، سرکشی‌های تو آمد به یاد (رهی معیری)

لاله دیدم، روی زیبای تو آمد به یاد
آمد به یاد (یاد من) ← م (من): مضاف‌الیه

در شعر «مهر و وفا»، نمونه‌ای از کاربرد ضمایر متصل را بیابید و نقش دستوری آن را مشخص کنید.

خدایش در همه حال از بلا ننگه دارد: خدا او را، «ش» مفعول است. / فرشته‌ات به دو دست دعا ننگه دارد: فرشته‌ات = فرشته تو را «ت»: مفعول / گرت هواست: «ت»: جهش ضمیر و مضاف‌الیه (= اگر هوای تو) / ز روی لطف بگویش که جا ننگه دارد: «ش»: متمم (= به او بگو) / چو گفتمش: «ش» متمم است (= به او گفتم) / غبار راهگذارت: «ت» مضاف‌الیه.

قلمرو ادبی

۱ در متن درس، دو نمونه «مجاز» بیابید و مفهوم آنها را بنویسید. دست: قدرت و توانایی / زر: تمام دارایی / سر و دل و جان: کل وجود.

۲ در ادبیات فارسی، شاعران یا نویسندگان، واژه «صبا» را در کدام مفهوم نمادین به کار می‌برند؟ نماد بیک و پیام‌رسان میان عاشق و معشوق

۳ هرگاه، در عبارت یا بیتی، یک کلمه‌ای به چند معنا به کار رود، آرایه «ایهام» پدید می‌آید. ایهام، از ریشه «وهم» و به معنای «به تردید و گمان افکندن» است؛ همان‌طور که در مصراع «بی مهر رخت روز مرا نور نمانده است» کلمه «مهر» در دو معنای مختلف «خورشید» و «محبت» به کار رفته است.

بیت زیر را از نظر کاربرد آرایه «ایهام» بررسی کنید.

گفتا اگر بدانی هم اوت رهبر آید حافظ

گفتم که بوی زلفت گمراه عالم کرد

واژه «بو» ایهام است؛ چرا که دو معنا دارد: ۱. رایحه و ۲. امید و آرزو

**قلمرو فکری**

۱ با توجه به متن درس، حافظ، شرط وفاداری معشوق را در چه می داند؟ نگاه داشتن سر رشته پیمان و وفا

۲ بیت زیر، با کدام قسمت از سروده حافظ، ارتباط مفهومی دارد؟

تا نگردي آشنا، زين پرده رمزي نشنوي گوش نامحرم نباشد جاي پيغام سروش (حافظ)

حدیث دوست نگویم مگر به حضرت دوست که آشنا سخن آشنا نگه دارد

۳ از کدام بیت درس، می توان مفهوم آیه شریفه «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» را دریافت؟

هر آن که جانب اهل وفا نگه دارد خداهش در همه حال از بلا نگه دارد

چو گفتمش که دلم را نگاه دار چه گفت ز دست بنده چه خیزد خدا نگه دارد



روزی یکی نزدیک شیخ آمد و گفت: «ای شیخ آمده ام تا از اسرار حق چیزهای با من بنمایی. شیخ گفت: «بازگرد تا

فردا» آن مرد بازگشت. شیخ بفرمود تا آن روز، موشی بگرفتند و در تخته کردند و سر تخته محکم کردند. دیگر روز آن مرد

باز آمد و گفت: «ای شیخ، آنچه وعده کرده ای، بگوی.» شیخ بفرمود تا آن تخته را به وی دادند و گفت: «زینهار، تا

سراین تخته باز کنی.» مرد تخته را برگرفت و به خانه رفت و سودای آتش بگرفت که آیا در این تخته، چه سراسر است؟

هر چند صبر کرد توانست. سر تخته باز کرد و موش بیرون جست و

برفت. مرد پیش شیخ آمد و گفت: «ای شیخ، من از تو سر خدای

تعالی طلب کردم، تو موشی به من دادی؟!» شیخ گفت: «ای



«دریش، ما موشی در تخته به تو دادیم، تو نهان توانستی داشت؛ سر خدای را با تو بگویم، چگونه نگاه خواهی داشت؟»



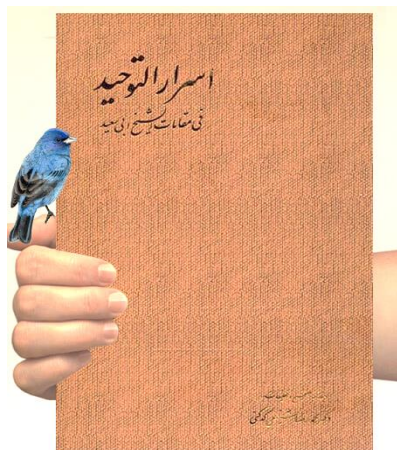
واژه‌های مهم:

یکی: یک نفر / شیخ: پیر، مرشد، پیشوای عرفا (منظور: شیخ ابوسعید ابوالخیر) / اسرار: جمع سر، رازها (شبه هم‌آوا؛ اصرار: پافشاری) / با من نمایی: به من نشان دهی (بن ماضی: نمود، بن مضارع: نما) / حقه: محفظه کوچکی که دري جداگانه دارد و برای نگهداری اشیای گران‌بها به کار می‌رود، جعبه، صندوقچه، جعبه کوچک / محکم کردند: بستند / دیگر روز: روز دیگر / باز آمد: بازگشت / آنچه: آنچه / وعده کردی: قول دادی / زینهار: آگاه باش، مراقب باش / برگرفت: برداشت / سودا: اندیشه، هوس، عشق / سودای کاری گرفتن کسی را: کنایه از هوس کاری به سر کسی زدن / هر چند صبر کرد نتوانست: حذف به قرینه / جست: جهید (بن ماضی: جست، بن مضارع: جه) / درویش: صوفی / چگونه نگاه خواهی داشت: پرسش انکاری.

معنی حکایت

روزی شخصی نزد پیر فرزانه (شیخ ابوسعید) آمد و به او گفت: «ای پیر بزرگوار به خدمت شما آمده‌ام تا از اسرار و رازهای خداوند چیزی به من نشان دهی.» شیخ به او گفت برو و فردا به پیش من بازگرد.» آن مرد برگشت. شیخ دستور داد آن روز موشی را گرفتند و در جعبه‌ای قرار دادند و در آن جعبه را محکم بستند.

مرد روز بعد دوباره آمد و گفت: «ای شیخ، آنچه را که قول داده‌ای به من بگو (=اسرار حق را بگو).» شیخ [به مریدان] دستور داد تا آن جعبه را به او بدهند و گفت: «مراقب باش که در این جعبه را باز نکنی.» مرد جعبه را برداشت و به خانه رفت و به این فکر و خیال افتاد (=هوس کرد، وسوسه شد) که در این جعبه چه رازی نهفته است؟ هر چقدر صبر کرد، نتوانست تحمل کند. در جعبه را باز کرد و موش بیرون پرید و رفت



(فرار کرد). مرد نزد شیخ آمد و گفت: «ای شیخ، من از تو از راز خداوند بلند مرتبه را خواستم و تو موش به من دادی؟!» شیخ گفت: «ای مرد صوفی، ما موشی در درون جعبه‌ای به تو دادیم و تو نتوانستی آن را پنهان نگاه داری؛ راز خدا را اگر با تو بگوییم، چگونه [پنهان] نگاه خواهی داشت؟! (نمی‌توانی پنهان نگاه‌داری).»

اسرار التوحید اثر محمد بن منور (نوه شیخ ابوسعید ابوالخیر)